



Foundations of Criminal Protection of the Environment

Abdulbasir nabizada*

Abstract

The environment, as the fundamental basis of human and ecological life, has faced increasing threats in recent decades due to large-scale pollution, overexploitation of natural resources, and environmental degradation. The ineffectiveness of civil and administrative mechanisms in addressing these threats has highlighted the need for coercive legal tools, particularly criminal law. This research aims to explore the theoretical and functional foundations that justify criminal intervention in environmental protection. Using an analytical-comparative method, it classifies these foundations into two categories: fundamental-ethical (such as the right to a healthy life, intergenerational justice, and the necessity of ecological restoration) and legal-functional (such as deterrence, protection of natural resources, and controlling the chain effects of environmental damage). The findings indicate that criminal intervention is not only morally and legally legitimate but also essential for achieving environmental criminal policy goals, including prevention, offender rehabilitation, and damage compensation. However, the Afghan legal system faces several challenges, such as the absence of comprehensive legislation, lack of specialized courts, weak law enforcement, and low public awareness, all of which hinder effective criminal protection. In conclusion, the paper provides recommendations such as drafting a dedicated Environmental Crimes Act, establishing environmental courts, and enhancing environmental education to lay the groundwork for a more effective criminal justice response to environmental threats.

Keywords: Criminal Law, Environment, Ethical Foundations, Environmental Crime, Deterrence, Intergenerational Justice, Afghanistan

* Academic Staff of the Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Khatam al-Nabieen University.



مبانی حمایت کیفری از محیط زیست

عبدالصیر نبی زاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۳

چکیده

محیط زیست به عنوان بستر اساسی حیات انسانی و طبیعی، در دهه های اخیر با تهدیداتی همچون تخریب منابع طبیعی، آلودگی گسترده و بهره برداری بی رویه مواجه شده است. ناکارآمدی سازوکارهای مدنی و اداری در مقابله با این تهدیدها، ضرورت بهره گیری از ابزارهای قهری همچون حقوق کیفری را برجسته کرده است. این مقاله با هدف بررسی مبانی نظری و کارکردی توجیه کننده دخالت حقوق کیفری در حمایت از محیط زیست تدوین شده و با استفاده از روش تحلیلی-تطبیقی، این مبانی را در دو دسته بنیادین-اخلاقی (مانند حق حیات سالم، عدالت بین نسلی و ضرورت احیای طبیعت) و حقوقی-کارکردی (مانند بازدارندگی، حفظ منابع طبیعی و کنترل آثار زنجیره ای تخریب) طبقه بندی می کند. نتایج تحقیق نشان می دهد که مداخله کیفری، نه تنها مشروعیت اخلاقی و حقوقی دارد، بلکه برای تحقق اهداف سیاست جنایی زیست محیطی از جمله پیشگیری، اصلاح مجرم و جبران خسارات، امری اجتناب ناپذیر است. با وجود این، در نظام حقوقی افغانستان چالش هایی مانند فقدان قانون جامع، عدم تخصص محاکم، ضعف در اجرای قوانین و نبود آگاهی عمومی، مانع تحقق مؤثر این حمایت شده اند. در پایان، مقاله با ارائه پیشنهادهایی برای تدوین قانون خاص جرائم زیست محیطی، ایجاد محاکم تخصصی و تقویت آموزش عمومی، تلاش دارد بستر مناسبی برای ارتقای عدالت کیفری در حوزه محیط زیست فراهم آورد.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری، محیط زیست، مبانی اخلاقی، جرم زیست محیطی، بازدارندگی، عدالت بین نسلی، افغانستان

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین (ص)

ایمیل: nabizadabsir@gmail.com

در دهه‌های اخیر، تخریب گسترده محیط‌زیست به یکی از بحران‌های جهانی بدل شده است؛ بحرانی که ریشه در فعالیت‌های انسانی از جمله نابودی جنگل‌ها، آلودگی منابع طبیعی، انقراض گونه‌های زیستی و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع دارد. این روند نه تنها تعادل اکولوژیکی را مختل کرده، بلکه حقوق اساسی نسل‌های کنونی و آینده را با تهدیدات جدی مواجه کرده است. در پاسخ به این وضعیت، بسیاری از نظام‌های حقوقی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که سازوکارهای صرفاً مدنی و اداری برای مقابله با این تهدید کافی نیست و باید ابزارهای قوی‌تری مانند حقوق کیفری وارد عمل شود.

حقوق کیفری، به‌عنوان آخرین و شدیدترین ابزار مداخله دولت، در صورتی مشروعیت می‌یابد که مداخله آن بر پایه مبانی روشن، علمی و منسجم استوار باشد. در سطح بین‌المللی، اسناد مهمی مانند اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲)، اعلامیه ریو (۱۹۹۲) و دستورالعمل جرائم زیست‌محیطی اتحادیه اروپا (۲۰۰۸) گویای رشد روزافزون گرایش به استفاده از ابزار کیفری برای حفاظت از محیط‌زیست هستند. باوجوداین، در کشورهای درحال توسعه، به‌ویژه افغانستان، ادبیات نظری و تقنینی در این زمینه یا ناکافی است یا فاقد انسجام و ضمانت اجرایی مؤثر است.

ازاین‌رو، ضرورت دارد که اولاً، نقش محیط‌زیست به‌مثابه یک منبع حیاتی برای توسعه پایدار و حیات بشر به‌درستی درک شود؛ ثانیاً، دامنه مداخله حقوق کیفری با رعایت اصول حداقلی و اصل تناسب مشخص شود و ثالثاً مبانی مشروعیت‌بخش به این مداخله از منظر فلسفی، اخلاقی و کارکردی تبیین شود. فقدان پژوهش‌های تحلیلی و تطبیقی در این عرصه به‌ویژه در بستر حقوقی افغانستان، خلأ علمی مهمی به شمار می‌رود. مقاله حاضر می‌کوشد با رویکردی تحلیلی و انتقادی، به این پرسش‌های بنیادین پاسخ دهد: مبانی توجیه‌کننده مداخله کیفری در حمایت از محیط‌زیست چیست؟ و کاستی‌های قوانین کیفری افغانستان در زمینه حمایت کیفری از محیط‌زیست چیست؟ براساس این، با تکیه بر تحلیل مفهومی، تطبیقی و رویکرد انتقادی، ضمن تبیین مبانی نظری حمایت کیفری از محیط‌زیست، زمینه‌ای برای بازاندیشی رویکردهای تقنینی و قضایی در کشورهایی مانند افغانستان فراهم آورد.



الف) مفهوم‌شناسی

در این قسمت مفاهیم اصلی و ادبیات تحقیق بررسی می‌شود تا ضمن مفهوم‌شناسی، پیشینه و نوآوری تحقیق نیز روشن شود.

محیط‌زیست: به مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، زیستی، و انسانی اطلاق می‌شود که بر حیات انسان‌ها و سایر موجودات زنده تأثیر می‌گذارد. این عوامل شامل منابع طبیعی (آب، خاک، هوا، جنگل‌ها، جانوران و...) و تعاملات بین آنهاست (ق.ح.م، ۱۳۸۶، ص ۳ و حسینی‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۱۵). در دهه‌های اخیر، با گسترش شهرنشینی، توسعه صنعتی، و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع، این محیط‌زیست با تهدیدهای فزاینده‌ای مواجه شده است.

جرم زیست‌محیطی^۱: به هرگونه فعل یا ترک فعلی گفته می‌شود که برخلاف قوانین و مقررات زیست‌محیطی انجام شود و به تخریب، آلودگی یا آسیب‌رسانی به محیط‌زیست منجر شود. این جرائم می‌توانند اشکال گوناگونی داشته باشند؛ از شکار غیرقانونی حیات وحش گرفته تا دفع غیرمجاز مواد سمی و تخریب جنگل‌ها (White, 2020, p.5-7). در پرتو مواد ۸۰۷ و ۸۱۰ و ۸۱۱ کدجزا، جرم زیست‌محیطی در حقوق جزای افغانستان به کلیه افعال یا ترک افعالی اطلاق می‌شود که به آلودگی محیط‌زیست یا نقض احکام قانونی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست منجر شوند که قانون‌گذار برای آنها مجازات کیفری تعیین کرده است.

حمایت کیفری: به بهره‌گیری از ابزارهای حقوق جزا برای پیشگیری، کنترل، و مجازات رفتارهایی اطلاق می‌شود که تهدیدی برای منافع عمومی و حقوق بنیادین جامعه تلقی می‌شوند (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲). در حوزه محیط‌زیست، این حمایت به معنای جرم‌انگاری رفتارهای مضر برای محیط‌زیست، تعیین ضمانت اجرای کیفری، و سازوکارهای رسیدگی قضایی ویژه است.

ب) ادبیات تحقیق

از دهه‌های پایانی قرن بیستم، مطالعات در زمینه حقوق کیفری محیط‌زیست رشد چشمگیری داشته است. سازمان‌هایی مانند برنامه سازمان ملل برای محیط‌زیست (یونپ)، و اسنادی



¹ Environmental Crime

مانند اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲) و ریو (۱۹۹۲)، بر ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای کیفری برای مقابله با آسیب‌های زیست‌محیطی تأکید کرده‌اند. در میان آثار مهمی که با موضوع حمایت و حفاظت از محیط‌زیست تولید شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فائوره، مایکل و هاینه، گونتر، اجرای کیفری حقوق محیط‌زیست در اتحادیه اروپا، انتشارات حقوقی کلورر، ۲۰۱۲: این کتاب یکی از جامع‌ترین مطالعات تطبیقی درباره اجرای کیفری قوانین زیست‌محیطی در کشورهای عضو اتحادیه اروپاست. نویسندگان با تکیه بر تجربیات کشورهایی مانند آلمان، هلند، فرانسه و بریتانیا نشان می‌دهند که ابزار کیفری چگونه می‌تواند مکمل یا جایگزین ابزارهای مدنی و اداری در حمایت از محیط‌زیست باشد. همچنین، اثر حاضر به تبیین اصولی مانند تناسب مجازات، اصل احتیاط، مسئولیت اشخاص حقوقی، و شیوه‌های نوین جرم‌انگاری در سطح اروپایی می‌پردازد. این اثر برای کشورهایی مانند افغانستان، که در مرحله تدوین یا بازنگری قوانین زیست‌محیطی هستند، الگوی مناسبی برای طراحی سازوکارهای کیفری اثربخش و هماهنگ با استانداردهای بین‌المللی فراهم می‌کند؛ ولی به مبانی حمایت کیفری نپرداخته و نمی‌تواند ما را از تدوین چنین تحقیق بی‌نیاز کند.

سیتو، بینگ‌ئی و امنز، دیوید، جرائم زیست‌محیطی: نقش نظام عدالت کیفری در حمایت از محیط‌زیست، انتشارات سیج، ۲۰۰۰: این کتاب نخستین تلاش جدی در ایالات متحده برای تعریف و تحلیل نظام‌مند پدیده «جرائم زیست‌محیطی» از منظر نظام عدالت کیفری است. نویسندگان با بررسی پرونده‌های واقعی، نشان می‌دهند که ضعف در جرم‌انگاری، نبود تخصص در میان قضات و پلیس، و نفوذ سیاسی در نهادهای اجرایی از موانع اصلی اجرای عدالت کیفری زیست‌محیطی است. همچنین، کتاب به تحلیل نظریه‌های جرم‌شناختی در مورد علل وقوع جرائم زیست‌محیطی می‌پردازد. برای تحلیل علمی ضعف‌های ساختاری، نهادی و مفهومی در نظام کیفری افغانستان، این کتاب ابزار نظری و تجربی ارزشمندی فراهم می‌آورد. اثر پایه‌ای در معرفی جرم زیست‌محیطی و نقش سیستم کیفری ایالات متحده در این حوزه، فاقد ارتباط مستقیم با سیستم‌های ضعیف‌تر مانند افغانستان.

سلیمی، عبدالغفور، مسئولیت کیفری در تخریب محیط‌زیست از دیدگاه فقه و حقوق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد که در سال ۱۳۹۶ دفاع شده است. این پایان‌نامه یکی از معدود



آثار فقه‌محور در حوزه حقوق محیط‌زیست در افغانستان است که تلاش دارد از منظر منابع اسلامی، به‌ویژه قرآن، سنت، و قواعد فقهی همچون «لاضرر»، «اتلاف»، و «قاعده حفظ نظام»، به تحلیل مسئولیت کیفری در قبال تخریب محیط‌زیست بپردازد. این اثر ضمن بررسی مبانی فقهی، بخش دوم پایان‌نامه را به سیر تطور قوانین زیست‌محیطی افغانستان اختصاص داده و مهم‌ترین خلأهای قانونی در نظام کیفری موجود را برمی‌شمارد و تمرکز آن بیشتر بر مبانی فقهی مسئولیت کیفری است، نه مبانی جرم‌انگاری یا حمایت کیفری. در مجموع، اغلب آثار پیشین یا ناظر بر کشورهای دیگرند یا فاقد تحلیل مبانی مداخله کیفری در حوزه محیط‌زیست، پژوهش حاضر با تکیه بر منابع داخلی و بین‌المللی، درصدد تبیین مبانی جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی است.

ج) جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی

رفتارهایی که پیش‌تر صرفاً تخلف اداری یا مدنی تلقی می‌شدند، اکنون به‌عنوان جرم شناخته می‌شوند. (Situ & Emmons, 2000:3) سازمان‌های بین‌المللی از جمله اینترپل و UNODC، این جرائم را در ردیف جرائم سازمان‌یافته و فراملی خطرناک طبقه‌بندی کرده‌اند. این جرائم دارای ویژگی‌هایی خاص مانند ریسک بالا نسبت به سلامت انسانی و منابع حیاتی، دارای آثار بلندمدت زمانی و مکانی و تأخیر در بروز آثار زیان‌بار که تشخیص و پیگرد قانونی را دشوار می‌کند. این ویژگی‌ها، جرم‌انگاری خاص و تدابیر تخصصی کیفری را الزامی می‌کنند. بنابراین، با ظهور تهدیدهای زیست‌محیطی، محیط‌زیست در کنار جان و مال، به‌عنوان «خیر قانونی» مورد حمایت کیفری قرار گرفته است (White, 2020, p.22) جرائم زیست‌محیطی آثار جبران‌ناپذیر و فرامرزی دارند؛ ازاین‌رو حقوق کیفری با اتکا به اصل بازدارندگی، نقش مؤثری در سیاست جنایی کشورها ایفا می‌کند. (Faure & Svatikova, 2012, p.15)

د) دلایل مداخله کیفری

ناکارآمدی ابزارهای مدنی و اداری: این ابزارها بازدارندگی لازم را ندارند (Faure & Heine, 2017, p.67)

منزلت ارزشی محیط‌زیست: به‌مثابه حق بشری نسل سوم و ارزش بنیادین (White, 2020, p.22)



بازدارندگی بالا: مجازات کیفری به‌ویژه برای مجرمان اقتصادی مؤثرتر از سازوکارهای مدنی است.
الزامات بین‌المللی: تعهد دولت‌ها در جرم‌انگاری این جرائم طبق اسناد جهانی
(UNODC, 2020, p.5)

در نهایت، مداخله حقوق کیفری نه تنها ابزاری بازدارنده، بلکه ضرورتی راهبردی برای
تحقق عدالت بین‌نسلی و امنیت زیست‌محیطی است.

هـ) مبانی حقوقی حمایت کیفری از محیط‌زیست

محیط‌زیست نه فقط بستر زیست فردی انسان، بلکه ساختار کلی اکولوژیکی حیات بر زمین
است. از این رو، هرگونه آسیب به آن، پیامدهای گسترده اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و
بین‌نسلی به همراه دارد. در ادامه، مبانی مهم حمایت کیفری از محیط‌زیست با توجه به دو
رویکرد بنیادین - اخلاقی و حقوقی-کارکردی، بررسی و تحلیل می‌شود.

۱. مبانی بنیادین - اخلاقی

این مبانی بر پایه اصول اخلاقی، کرامت انسانی و عدالت بین‌نسلی استوار است و توجیه‌کننده
نقش و ضرورت مداخله حقوق کیفری در حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان یک میراث
مشترک بشری است. در ادامه، چهار مبنای «حق حیات سالم»، «حق پرورش سالم» و «حق
آیندگان بر محیط‌زیست» و «ضرورت حفاظت از محیط‌زیست» با استفاده از منابع علمی
معتبر، بررسی می‌شود.

۱-۱. حق حیات سالم

حق حیات از جمله حقوق بنیادین بشری است که در ماده ۳ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و
ماده ۶ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» تضمین شده است. این حق نه تنها به
معنای «زنده بودن»، بلکه به معنای برخورداری از شرایط زیستی شایسته و محیط‌زیست سالم
نیز تعبیر می‌شود (Boyd, 2012). آلودگی هوا، مسمومیت منابع آب و خاک، و تخریب
زیست‌بوم‌ها تهدیدی جدی برای این حق محسوب می‌شود و مداخله حقوق کیفری در این
حوزه را موجه می‌کند. در رویه بین‌المللی، دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده *Lopez*
(*Ostra v. Spain 1994*) اعلام داشت که آلودگی‌های شدید زیست‌محیطی می‌تواند
به‌مثابه نقض حق برخورداری از زندگی خصوصی و خانوادگی تلقی شود. همچنین،





گزارش‌های «گزارشگر ویژه سازمان ملل در حوزه محیط‌زیست و حقوق بشر» تأکید می‌کنند که دولت‌ها مسئول تضمین محیط‌سالم به‌عنوان شرط تحقق حق حیات هستند (UNHRC, 2020). از آنجا که تهدید علیه محیط‌زیست می‌تواند مستقیماً به مرگ یا بیماری‌های گسترده منجر شود، ابزارهای صرفاً مدنی یا اداری قادر به پیشگیری مؤثر نیستند. به همین دلیل، حقوق کیفری با ایجاد ضمانت اجرای قاطع، نقش کلیدی در حمایت از این حق ایفا می‌کند.

۱-۲. حق پرورش سالم

کودکان و نوجوانان، به‌دلیل رشد جسمی و روانی در حال تحول، نسبت به آسیب‌های زیست‌محیطی بسیار آسیب‌پذیرند. ماده ۲۴ «کنوانسیون حقوق کودک (CRC)» تصریح می‌کند که کودکان باید از بالاترین استانداردهای سلامت ممکن برخوردار باشند و دولت‌ها باید خطرات محیطی را کاهش دهند. بر همین مبنا، اصل پرورش سالم مستلزم آن است که محیطی ایمن و عاری از آلودگی برای رشد کودکان فراهم شود (UNICEF, 2016).

براساس گزارش ۲۰۱۸ سازمان جهانی بهداشت (WHO)، در هر سال حدود ۱/۷ میلیون کودک در اثر شرایط زیست‌محیطی ناسالم جان خود را از دست می‌دهند. این ارقام نشان می‌دهد که تخریب محیط‌زیست نه‌تنها تهدیدی دور از ذهن، بلکه عامل مستقیم مرگ و بیماری کودکان است. در چنین شرایطی، می‌توان استدلال کرد که عدم مداخله کیفری، مصداق اهمال در حفاظت از حقوق بنیادین کودک است. از منظر عدالت کیفری، وقتی آلودگی‌های محیطی حاصل از سهل‌انگاری یا عمد شرکت‌ها یا افراد است و کودکان متضرر می‌شوند، نظام کیفری باید نه‌تنها این اعمال را جرم‌انگاری کند، بلکه با ابزارهای تنبیهی و جبرانی، از حقوق نسل در حال رشد پاسداری نماید.

۱-۳. حق آیندگان بر محیط‌زیست

اصل عدالت بین‌نسلی، یکی از ستون‌های اخلاق محیط‌زیست و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست است. این اصل که در «اعلامیه ریو» (۱۹۹۲) مورد تأکید قرار گرفته، بیان می‌کند که نسل کنونی مسئولیت دارد محیط‌زیست را برای آیندگان حفظ کند (Rio Declaration, Principle 3). آیندگان حقی مسلم دارند که در جهانی زیست‌نماینده قابل حیات باشد. نویسندگانی مانند ادیث براون ویس، این اصل را مبنای فلسفی و

حقوقی «حقوق آیندگان» تلقی کرده و آن را واجد آثار عملی در سیاست‌گذاری زیست‌محیطی می‌دانند (Weiss, 1989). نقض گسترده محیط‌زیست در حال حاضر - مانند نابودی جنگل‌ها، تغییرات اقلیمی، یا انقراض گونه‌ها - مصداق بارز تضییع حقوق آیندگان است.

براساس این، مداخله کیفری باید با هدف پیشگیری از آسیب‌های جبران‌ناپذیر به محیط‌زیست و تضمین حقوق نسل‌های بعدی صورت گیرد. جرم‌انگاری «جنایت علیه محیط‌زیست (Ecocide)» که در برخی نظام‌های حقوقی مانند فرانسه و بلژیک مطرح شده، ناظر به همین مبناست؛ زیرا جنایات زیست‌محیطی می‌توانند تأثیرات برگشت‌ناپذیر بر زندگی آیندگان داشته باشند.

۴-۱. ضرورت احیای محیط‌زیست

ضرورت احیای محیط‌زیست، یکی دیگر از مبانی بنیادین - اخلاقی برای توجیه مداخله حقوق کیفری در حمایت از محیط‌زیست است. تخریب منابع طبیعی، نابودی تنوع زیستی، آلودگی گسترده و تخلیه بی‌رویه منابع تجدیدنپذیر نه تنها کیفیت زیست انسانی را کاهش می‌دهد، بلکه موجودیت سیاره زمین را به خطر می‌اندازد. از این رو، تلاش برای احیای اکولوژیکی و بازگرداندن کارکردهای زیست‌محیطی از دست رفته، نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت اخلاقی، اجتماعی و حقوقی است.

از منظر اخلاقی، انسان‌ها نه تنها نباید محیط‌زیست را تخریب کنند، بلکه مسئول بازسازی خسارات وارد شده نیز هستند. این مسئولیت از اصل «جبران» در اخلاق و حقوق برمی‌آید که تأکید دارد هرگونه آسیبی باید جبران شود. تخریب محیط‌زیست، اغلب خسارتی جبران‌ناپذیر برای جوامع، گونه‌ها، و نسل‌های آینده ایجاد می‌کند. بنابراین، جامعه موظف است اقدامات لازم جهت احیای محیط‌زیست را در دستور کار قرار دهد و ابزارهای حقوقی، از جمله ضمانت‌های کیفری، می‌توانند به عنوان اهرم فشار و الزام‌آور در این راستا عمل کنند.

در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست نیز، اصل الزام به احیا به‌ویژه پس از آلودگی‌ها و خسارات عمده، مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون رامسر (۱۹۷۱) و کنوانسیون تنوع زیستی (۱۹۹۲) دولت‌ها را به احیای زیست‌بوم‌های تخریب‌شده و اکوسیستم‌های حساس تشویق می‌کند. همچنین، در برخی





نظام‌های حقوقی، محاکم مجرمان زیست‌محیطی را موظف به جبران خسارت و احیای محیط آسیب‌دیده می‌کنند (مانند حکم‌های دادگاه محیط‌زیست در هند، برزیل یا شیلی).

از منظر سیاست جنایی، مداخله کیفری باید نه فقط جنبه سرکوب‌گر داشته باشد، بلکه به سمت بازدارندگی و الزام به احیای محیط‌زیست سوق داده شود. در اینجا، کیفرهای جایگزین مانند جریمه به نفع طرح‌های احیا، یا اجبار به مشارکت در پروژه‌های بازسازی محیط‌زیست می‌تواند به طور مؤثر پیوندی میان عدالت کیفری و عدالت زیست‌محیطی ایجاد کند. بنابراین، ضرورت احیای محیط‌زیست به عنوان یک اصل بنیادی و اخلاقی، راهبرد بقا و الزام حقوقی، جایگاه روشنی در توجیه‌پذیری مداخله کیفری دارد. اگر هدف نهایی از جرم‌انگاری، پیشگیری از آسیب، تضمین جبران، و بازسازی نظم اخلاقی و اجتماعی باشد، پس بدون تردید، نقش حقوق کیفری در الزام به احیای محیط‌زیست کاملاً مشروع و حتی حیاتی است.

۲. مبانی حقوقی - کارکردی

این دسته از مبانی بیشتر بر کارکردهای عملی حقوق کیفری برای حفاظت از محیط‌زیست متمرکز دارد:

۱-۲. حفظ منابع طبیعی

منابع طبیعی، شالوده حیات انسانی، اقتصادی و اکولوژیکی هستند. حقوق کیفری با جرم‌انگاری بهره‌برداری غیرقانونی و مخرب از منابع طبیعی مانند جنگل‌ها، منابع آب، معادن و خاک، به حفظ این منابع حیاتی کمک می‌کند. استفاده بی‌رویه و تخریبی از منابع طبیعی به نابودی تنوع زیستی، کاهش کیفیت زندگی، و در نهایت ناپایداری محیطی منجر می‌شود (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵).

برخی قوانین بین‌المللی و داخلی نیز به این مهم توجه دارند. مثلاً قانون محیط‌زیست افغانستان (۱۳۸۶) تخریب جنگل، شکار غیرقانونی، و آلودگی منابع طبیعی را مستوجب مجازات دانسته و دولت را مکلف به حفاظت از این منابع نموده است. همچنین، بند (د) ماده ۲ کنوانسیون تنوع زیستی (۱۹۹۲) تأکید می‌کند که کشورها باید به گونه‌ای عمل کنند که تنوع زیستی و منابع طبیعی را حفظ و بهره‌برداری پایدار کنند. در این راستا، حقوق کیفری نقش

بازدارنده و اصلاحی دارد؛ زیرا مجازات می‌تواند مانع بهره‌برداری غیرقانونی و بدون برنامه از این منابع شود و الگوی رفتار اجتماعی را تغییر دهد (Faure & Heine, 2017)

۲-۲. حفظ موجودات زنده

حیات وحش، بخشی حیاتی از اکوسیستم‌هاست و نابودی گونه‌های جانوری و گیاهی می‌تواند توازن زیستی را به هم بزند. شکار بی‌رویه، تجارت غیرقانونی حیوانات، و تخریب زیستگاه‌ها از جمله تهدیدهای جدی برای موجودات زنده هستند. در بسیاری از کشورها، قوانین کیفری برای جلوگیری از نابودی گونه‌ها، جرائمی چون شکار در فصل زادوولد، صید گونه‌های در خطر انقراض و تخریب لانه‌های پرندگان را پیش‌بینی کرده‌اند (کاظمی، ۱۴۰۰، ص ۸۲).

برای مثال، کنوانسیون CITES (1973) تجارت بین‌المللی گونه‌های گیاهی و جانوری در معرض خطر را محدود کرده است. در سطح ملی نیز، قانون حفاظت از محیط‌زیست افغانستان شکار بدون مجوز، تجارت پرندگان و حیوانات وحشی را قابل مجازات دانسته است. با توجه به وابستگی شبکه‌های زیستی به حضور متوازن گونه‌ها، حقوق کیفری می‌تواند ابزار قوی برای حفاظت از تنوع زیستی باشد.

۲-۳. حفظ عناصر بی‌جان طبیعت (آب، هوا، خاک)

عناصر بی‌جان طبیعت، مانند هوا، آب و خاک، گرچه بی‌روح‌اند، اما نقش اساسی در بقا و سلامت موجودات زنده دارند. تخریب این عناصر، از طریق آلاینده‌های صنعتی، زباله‌های شیمیایی، یا استخراج‌های ناپایدار، تهدیدی برای سلامت عمومی و محیط‌زیست به شمار می‌آید. حق هوای پاک و آب سالم اکنون به‌عنوان بخشی از حقوق بشری پذیرفته شده است (Knox, 2018). حقوق کیفری در این زمینه با جرم‌انگاری فعالیت‌های آلوده‌کننده مانند دفع غیرقانونی فاضلاب صنعتی، نشت نفت، و تخلیه زباله در رودخانه‌ها، به کنترل این تهدید کمک می‌کند. در افغانستان، اگرچه تطبیق ضعیف است، اما ماده ۱۵ قانون محیط‌زیست بر حفاظت از منابع طبیعی و عناصر محیطی تأکید دارد و مجازات‌هایی را برای تخریب‌کنندگان در نظر گرفته است.





۴-۲. بازدارندگی

یکی از وظایف اصلی حقوق کیفری، بازدارندگی خاص و عام است. در حوزه محیط زیست، با توجه به گستردگی مخاطرات و دشواری کشف تخلفات، بازدارندگی اهمیتی دوچندان دارد. مجازات باید به گونه ای باشد که انگیزه ارتکاب جرم را کاهش دهد؛ چه از طریق ترساندن مرتکب خاص، و چه از طریق ایجاد هراس در عموم. در جرائم زیست محیطی، مجازات هایی مانند حبس، جزای نقدی، محرومیت از فعالیت اقتصادی، و الزام به احیای محیط تخریب شده می تواند نقش بازدارنده قوی ایفا کند (Faure & Heine, 2017, p. 56). کشورهای پیشرفته مانند آلمان، هلند و کانادا از مجازات های ترکیبی استفاده می کنند که هم مجرم را تنبیه و هم او را وادار به جبران خسارت می کند.

۵-۲. کنترل آثار زنجیره ای تخریب

یکی از ویژگی های خاص جرائم زیست محیطی، ایجاد آثار زنجیره ای یا دومینوار در سایر حوزه هاست. برای مثال، آلودگی یک رودخانه می تواند به مرگ آبزیان، از بین رفتن مشاغل وابسته، مهاجرت مردم، و بروز بحران های بهداشتی و اجتماعی منجر شود. بنابراین، مداخله کیفری باید قبل از گسترش تخریب وارد عمل شود. حقوق کیفری با ایجاد ضمانت اجرایی قوی، مانع گسترش این آثار ویرانگر می شود و از تسری بحران محیطی به حوزه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جلوگیری می کند. (Birnie et al., 2009, p. 124)

جدول ۱. رابطه هر یک از مبانی با توجیه جرم انگاری

مبنا	توجیه جرم انگاری	دلیل کیفری
حق حیات سالم	آلودگی هوا، آب یا خاک می تواند موجب بیماری یا مرگ شود.	جرم انگاری تخریب محیط زیست به عنوان تهدید علیه جان انسان
حق پرورش سالم	کودکان نیاز به فضای سالم برای رشد دارند.	جرم انگاری استفاده از مواد سمی، تخریب منابع طبیعی نزدیک مدارس، مناطق مسکونی
حق آیندگان	منابع باید برای نسل آینده باقی بماند.	جرم انگاری بهره برداری مفرط، بی رویه و بی رویه از منابع طبیعی
حفظ منابع طبیعی	منابع عمومی اند و باید محافظت شوند.	جرم انگاری تخریب جنگلات، معادن، مراتع، و آلودگی آب ها

حفظ حیات جانوری و نباتی	حمایت از تنوع زیستی و چرخه اکولوژیکی	جرم انگاری شکار، قطع درختان، آتش سوزی عمدی طبیعت
حفظ عناصر بی جان	هوا، خاک و کوه عناصر حیاتی اکوسیستم اند.	جرم انگاری استخراج غیرمجاز یا آلوده سازی آنها
احیای طبیعت	بازسازی محیط آسیب دیده یک وظیفه اخلاقی و قانونی است.	الزام کیفری به جبران، ترمیم یا بازسازی در حکم محکمه

۳. رابطه مبانی حمایت کیفری با تعیین مجازات

مبانی ای که در مطالب یادشده تحلیل و بررسی شدند، نه تنها توجیه گر ورود حقوق کیفری به حوزه محیط زیست اند، بلکه در تعیین نوع، شدت و هدف مجازات نیز راهگشا و تعیین کننده هستند.

۳-۱. مشروعیت مجازات

اصل مشروعیت مجازات ایجاب می کند که واکنش کیفری دولت تنها زمانی موجه باشد که با یک تهدید واقعی و بنیادین علیه نظم عمومی، سلامت بشر، یا منافع اجتماعی مواجه باشیم (Ashworth & Zedner, 2014). در این راستا، وقتی تخریب محیط زیست موجب تهدید حیات انسان، آلودگی منابع حیاتی یا نابودی تنوع زیستی می شود، حقوق کیفری می تواند با توجیه اخلاقی و اجتماعی قوی مداخله کند. برای نمونه، آلوده سازی آب شرب در یک منطقه پرجمعیت، مشروعیت کامل مجازات کیفری را از منظر حق حیات فراهم می کند (Faure & Heine, 2017, p. 49).

۳-۲. تناسب مجازات با نوع و شدت تهدید

براساس اصل تناسب، مجازات باید متناسب با شدت آسیب وارده و درجه تقصیر مجرم باشد. این اصل در حقوق کیفری مدرن جایگاه مهمی دارد و در حوزه محیط زیست نیز کارکردهای ویژه ای دارد:

در مواردی که جرم زیست محیطی به آسیب محدود و جبران پذیر منجر شده باشد؛ مانند ریختن زباله در طبیعت یا قطع درختان غیرمجاز به صورت محدود، مجازات های ترمیمی یا مالی مانند پرداخت خسارت، کاشت مجدد، پاک سازی محیط و عذرخواهی رسمی کفایت می کند. (Situ & Emmons, 2000, p. 135)

اما در مواردی که جرم به صورت سازمان یافته، مستمر و آسیب‌زا رخ داده باشد؛ مانند قاچاق گونه‌های نادر، استخراج غیرقانونی معادن یا آلوده‌سازی گسترده منابع آبی تنها مجازات‌های سنگین مانند حبس‌های طولانی مدت، جزای نقدی سنگین یا محرومیت دائمی از فعالیت حرفه‌ای می‌توانند مؤثر واقع شوند (White, 2020, p. 77)

۳-۳. اهداف مجازات در جرائم زیست‌محیطی

اهداف مجازات زیست‌محیطی باید متناسب با نوع جرم، شخصیت مجرم، و پیامدهای جرم در حوزه‌های اجتماعی، اکولوژیکی و اقتصادی تعیین شود:

- بازدارندگی خاص و عام: همان‌طور که نظریه انتخاب عقلانی تأکید دارد، اگر هزینه ارتکاب جرم از منافع آن فراتر رود، انگیزه برای ارتکاب کاهش می‌یابد (Becker, 1968)؛ از این رو مجازات‌هایی با جلوه عمومی و آثار هزینه‌ساز برای مجرم، می‌توانند ابزار مؤثر پیشگیری باشند.
- ترمیم: حقوق زیست‌محیطی به‌گونه‌ای طراحی شده که هدف نهایی آن بازسازی وضعیت اولیه طبیعت است؛ از این رو بسیاری از نظام‌های حقوقی، به‌ویژه در کشورهای اروپایی، رویکرد عدالت ترمیمی را برای جرائم زیست‌محیطی پذیرفته‌اند (Walters & Westerhuis, 2013)
- اصلاح مجرم: از آنجاکه بسیاری از مرتکبان جرائم محیط‌زیستی فاقد انگیزه‌های خشونت‌بار و عمدتاً اقتصادی‌اند، اصلاح و بازآموزی آنها از طریق برنامه‌های آموزشی محیط‌زیستی، خدمات عام‌المنفعه یا الزام به اقدامات جبرانی می‌تواند مؤثرتر از زندان‌های سنتی باشد.

و) چالش‌های اساسی حمایت کیفری از محیط‌زیست

حمایت کیفری از محیط‌زیست با وجود پیشرفت‌های قانونی و گفت‌وگویی در دهه‌های اخیر، همچنان با چالش‌هایی بنیادین در سطوح نظری، نهادی، رویه‌ای و اجرایی مواجه است. این چالش‌ها کارآمدی حقوق کیفری را در مواجهه با تخریب محیط‌زیست با موانع جدی مواجه می‌کند.



۱. چالش‌های نظری و مفهومی

۱-۱. پیچیدگی در تعریف و شناسایی جرم زیست‌محیطی

جرائم زیست‌محیطی اغلب ماهیتی ترکیبی، غیرمستقیم، و تدریجی دارند. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که در برخی نظام‌های حقوقی، تعریف روشنی از این جرائم ارائه نشود یا حداقل دامنه آنها مبهم باقی بماند (Faure & Heine, 2017, p. 52) به‌ویژه تمایز میان تخلف اداری، جرم کیفری و نقض مقررات، در موارد بسیاری روشن نیست.

۱-۲. تعارض با اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

بسیاری از تخلفات زیست‌محیطی توسط اشخاص حقوقی و در قالب فعالیت‌های سازمان‌یافته انجام می‌شود. در این موارد، مشخص کردن «شخص مرتکب» و نسبت دادن عنصر روانی به شخص حقیقی یا حقوقی، چالش‌برانگیز است. این مسئله در بسیاری از نظام‌های کیفری، که هنوز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نپذیرفته‌اند، مانع اجرای مؤثر عدالت می‌شود. (Situ & Emmons, 2000, p. 90)

۲. چالش‌های اجرایی و ساختاری

۲-۱. جرائم بدون قربانی مشخص و ملموس

یکی از موانع جدی در پیگرد قضایی جرائم زیست‌محیطی، فقدان قربانی مشخص است. برخلاف جرائم سنتی مانند قتل یا سرقت، که آسیب به قربانی قابل مشاهده و سنجش است، تخریب محیط‌زیست معمولاً قربانیان پراکنده، آینده‌نگر و نامرئی دارد. این امر باعث می‌شود انگیزه برای شکایت، پیگیری و حتی تعقیب رسمی کاهش یابد (White, 2020, p. 34)

۲-۲. تأخیر در ظهور آثار تخریبی

برخی از آثار جرائم زیست‌محیطی، مانند آلودگی منابع آب زیرزمینی یا انتشار گازهای گلخانه‌ای، ممکن است سال‌ها بعد بروز یابد. این تأخیر در ظهور آثار، شناسایی و اثبات رابطه سببیت میان رفتار مجرمانه و نتیجه زیان‌بار را با دشواری جدی مواجه می‌کند (Faure & Svatikova, 2012, p. 259)





۲-۳. کمبود منابع انسانی و تخصصی در دستگاه قضایی و اجرایی

سارنوالان، پلیس محیط زیست و قاضیان در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته ای مانند افغانستان، فاقد آموزش تخصصی در زمینه حقوق زیست محیطی هستند. همچنین، نبود تجهیزات پیشرفته و آزمایشگاه های معتبر برای اثبات جرم، روند تعقیب را دچار تأخیر یا اختلال می کند (UNEP, 2019).

۳. چالش های نهادی و سیاسی

۳-۱. نفوذ فساد در دستگاه های مرتبط

در بسیاری از کشورها، نهادهای نظارتی یا اجرایی مرتبط با منابع طبیعی به فساد اداری آلوده اند. برای نمونه، صدور مجوزهای غیرقانونی برای قطع جنگل ها، استخراج معادن یا تخلیه زباله های صنعتی، گواهی بر ضعف نهادهای ناظر است (UNODC, 2021). این مسئله باعث می شود اجرای قوانین کیفری به صورت گزینشی و ناکارآمد انجام شود.

۳-۲. پیوند جرائم زیست محیطی با جرائم سازمان یافته

برخی از تخلفات محیط زیستی مانند قاچاق گونه های نادر حیوانات، قاچاق چوب یا تجارت غیرقانونی پسماندهای خطرناک توسط شبکه های جنایتکار سازمان یافته انجام می شود. این پیوند، سطح تهدید این جرائم را به سطح امنیتی ارتقا داده و مستلزم همکاری های منطقه ای و بین المللی در مبارزه با آنهاست (White, 2020; UNEP, 2019).

ز) کاستی های حمایت کیفری از محیط زیست در قوانین افغانستان

با وجود تصویب برخی مقررات زیست محیطی در افغانستان، نظام حقوق کیفری کشور در برابر تهدیدهای گسترده به محیط زیست همچنان ناکارآمد باقی مانده است. در ادامه، کاستی های مهم به صورت مستند و تفصیلی تشریح می شود:

۱. فقدان قانون جامع و یکپارچه

مقررات کیفری ناظر بر محیط زیست در افغانستان به صورت پراکنده در اسنادی مانند کد جزا (۱۳۹۶)، قانون محیط زیست (۱۳۸۶)، قانون جنگل ها و منابع طبیعی و... آمده اند؛ اما انسجام کافی ندارند. این پراکندگی باعث سردرگمی نهادهای قضایی، ضعف در شناسایی

دقیق مصادیق جرم، و تداخل در صلاحیت‌ها شده است. نبود یک قانون جامع «جرایم زیست‌محیطی»، موجب شده سیاست جنایی محیط‌زیستی فاقد انسجام و کارآمدی باشد.

۲. ضعف در تعریف و قلمرو جرائم

در متون قانونی افغانستان، تعاریف روشنی از مفاهیمی مانند «آلودگی»، «تخریب محیط‌زیست»، یا «آسیب زیست‌محیطی»، «زیست‌بوم حساس»، یا «منابع حیاتی» ارائه نشده است. همچنین، طیف وسیعی از رفتارهای زیان‌بار برای محیط‌زیست مانند آلودگی هوا توسط صنایع، تخلیه فاضلاب شیمیایی یا قاچاق گونه‌های نادر، یا فاقد جرم‌انگاری اند یا با عناوینی بسیار کلی و مبهم ذکر شده‌اند. این ضعف مفهومی، امکان تفسیرهای متناقض و سلیقه‌ای در مقام اجرا و دادرسی را فراهم کرده و مسیر جرم‌انگاری اصولی را با مانع مواجه کرده است.

۳. عدم‌پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

با آنکه بخش عمده تخلفات زیست‌محیطی توسط نهادهای حقوقی مانند شرکت‌های ساختمانی، صنعتی و معدنی صورت می‌گیرد، اما در نظام کیفری افغانستان، مسئولیت کیفری عمدتاً ناظر بر اشخاص حقیقی است و برای شرکت‌ها، مؤسسات و نهادهای حقوقی، که بسیاری از جرائم زیست‌محیطی را مرتکب می‌شوند، سازوکار روشن و مؤثری برای تعقیب و مجازات وجود ندارد. این موضوع موجب نوعی خلأ حقوقی و مصونیت عملی برای متخلفان نهادی شده است.

۴. ناکارآمدی ضمانت اجراها

مجازات‌های مقرر در قوانین موجود اغلب خفیف، بدون تأکید بر جبران زیان و فاقد تأثیر بازدارنده‌اند. برای مثال، جریمه‌های نقدی پایین و عدم الزام به احیای محیط‌تخریب‌شده، در عمل انگیزه‌ای برای بازدارندگی ایجاد نمی‌کند و به‌ویژه در قبال جرائم سازمان‌یافته یا اقتصادی، ناکارآمد هستند.

۵. ضعف در تطبیق عملی و فقدان تخصص نهادهای قضایی

در مقام اجرا، فقدان محاکم تخصصی، نبود سارنوالان آموزش‌دیده، و کمبود کارشناسان و تجهیزات لازم برای اثبات جرائم زیست‌محیطی، مانع از اجرای مؤثر قوانین موجود شده





است. ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده در قوانین فعلی عمدتاً شامل جریمه‌های نقدی خفیف یا مجازات‌هایی بدون الزام به ترمیم خسارت یا احیای محیط آسیب‌دیده هستند. این مجازات‌ها فاقد اثربخشی بازدارنده‌اند؛ به‌ویژه در برابر جرائم سازمان‌یافته زیست‌محیطی یا فعالیت‌های سودجویانه اقتصادی. افزون‌برآن، نبود آزمایشگاه‌های تخصصی، تجهیزات سنجش آلاینده‌ها و کارشناسان محیط‌زیست، مانع از تحقق دادرسی عادلانه و اثبات فنی جرم در این حوزه شده است.

۶. فقدان هم‌راستایی با اسناد بین‌المللی

با آنکه افغانستان عضویت کنوانسیون‌های مهم زیست‌محیطی بین‌المللی مانند کنوانسیون رامسر، CITES و تنوع زیستی را دارد، اما تطبیق داخلی این تعهدات در قالب قوانین ملی، بسیار ضعیف و ناقص است. شکاف میان تعهدات بین‌المللی و مقررات داخلی، یکی از دلایل ناکارآمدی سیاست جنایی محیط‌زیستی در کشور است.

ز) راهکارها و پیشنهاد‌های اصلاحی

اصلاح و تقویت سازوکارهای حمایت کیفری از محیط‌زیست مستلزم راهبردهایی است که هم از نظر حقوقی کارآمد باشند و هم با ویژگی‌های خاص این جرائم همخوانی داشته باشند. در ادامه، سه راهکار کلیدی ارائه می‌شود:

۱. تدوین «قانون جامع جرم‌انگاری جرایم محیط‌زیستی»

در حال حاضر، مقررات زیست‌محیطی در نظام حقوقی افغانستان به‌صورت پراکنده در قوانین مختلف از جمله کدجزا، قانون محیط‌زیست، قانون جنگل‌ها و منابع طبیعی و... آمده‌اند. این پراکندگی به ابهام، تداخل و خلأهای قانونی منجر شده است که دست نهادهای قضایی و اجرایی را در برخورد با مجرمان محدود می‌کند. ازاین‌رو، ضروری است قانون جامعی با عنوان «قانون جرائم زیست‌محیطی» تصویب شود که شامل موارد ذیل باشد:

- تعریف دقیق و نظام‌مند از جرائم زیست‌محیطی اولیه و ثانویه؛
- پیش‌بینی مجازات‌های متناسب و متنوع شامل حبس، جریمه، مصادره ابزار و درآمد ناشی از جرم؛
- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و پیش‌بینی سازوکار تعقیب آنها؛

- تمایز میان تخلف، جرم، و جنایت در حوزه محیط‌زیست.

الگوگیری از کشورهای مانند آلمان، کانادا و برزیل، که قانون خاص جرائم زیست‌محیطی دارند، می‌تواند به قانون‌گذار افغان در تنظیم چهارچوبی جامع کمک کند (Faure & Heine, 2017)

۲. ایجاد محاکم تخصصی محیط‌زیست

جرائم زیست‌محیطی به دلیل ماهیت فنی، پنهان، تدریجی و بین‌رشته‌ای بودن، نیازمند رسیدگی در نهادهای قضایی تخصصی هستند. ایجاد شعب خاص در محاکم جزایی یا تأسیس محاکم مستقل محیط‌زیست، می‌تواند مزایای زیر را در پی داشته باشد:

- افزایش دقت در رسیدگی با حضور کارشناسان محیط‌زیست، منابع طبیعی و بهداشت عمومی؛
- تسریع روند رسیدگی با حذف تشریفات زائد؛
- افزایش اقتدار تصمیمات قضایی از منظر تخصصی و اجتماعی؛
- تقویت اعتماد عمومی نسبت به اراده نظام حقوقی برای صیانت از منابع طبیعی.

برخی کشورها مانند هند (National Green Tribunal) و فیلیپین (Green Bench Courts) تجربه موفقی در این زمینه داشته‌اند که می‌توان آن را الگوی تطبیقی قرار داد (UNEP, 2019, p. 66)

۳. تقویت آموزش، فرهنگ‌سازی و مشارکت مردمی

پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی بدون تغییر در نگرش عمومی نسبت به محیط‌زیست، امکان‌پذیر نیست. فرهنگ‌سازی، آموزش حقوق محیط‌زیست و توسعه مشارکت مردمی در فرآیند گزارش‌دهی و نظارت، می‌تواند بستر مقابله ساختاری با تخریب محیط‌زیست را فراهم کند. پیشنهادهای مشخص در این حوزه عبارت‌اند از:

- گنجاندن مفاهیم حقوق محیط‌زیست در محتوای آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها؛
- راه‌اندازی کارزارهای رسانه‌ای با تمرکز بر پیامدهای تخریب محیط‌زیست؛
- ایجاد سامانه‌های گزارش‌دهی مردمی مانند خط سبز تلفنی، اپلیکیشن‌های محیط‌زیستی یا صندوق‌های ثبت تخلف در جوامع محلی؛
- حمایت قانونی از گزارش‌دهندگان تخلف به‌ویژه در نهادهای اداری.



در پژوهش‌های بین‌المللی تأکید شده که توسعه ظرفیت جامعه در کشف، گزارش، و پیگیری جرایم محیط‌زیستی، یکی از مؤثرترین ابزارهای مقابله با جرائم پنهان و سازمان‌یافته در این حوزه است (Situ & Emmons, 2000, p. 119)

۴. سیاست‌های کیفری آینده‌نگر

حمایت کیفری از محیط‌زیست در دهه‌های اخیر به ضرورتی گریزناپذیر در نظام‌های حقوقی بدل شده است. تخریب تدریجی منابع طبیعی، پیچیدگی فنی جرائم زیست‌محیطی، و ناتوانی سازوکارهای مدنی و اداری در مهار آنها، همگی گویای آن است که نظام کیفری باید نقشی فعال، هوشمند و متحول ایفا کند. مرور مبانی یادشده نشان می‌دهد حمایت کیفری از محیط‌زیست نه تنها مشروع و ضروری، بلکه کارآمدترین ابزار در شرایط کنونی است. در سطح سیاست‌گذاری کیفری، چند جهت‌گیری آینده‌نگر پیشنهاد می‌شود:

- توسعه جرم‌انگاری‌های هدفمند و تخصصی برای جرائم پیچیده، پنهان و دارای آثار فرامرزی مانند آلودگی منابع مشترک یا تجارت غیرقانونی گونه‌های نادر؛
- گسترش عدالت ترمیمی زیست‌محیطی با بهره‌گیری از سازوکارهای جایگزین مانند الزام به احیای خسارات واردشده، آموزش محیط‌زیستی و کاشت مجدد منابع تخریب‌شده؛
- ایجاد هماهنگی میان حقوق کیفری داخلی و اسناد بین‌المللی از جمله الحاق به کنوانسیون‌های زیست‌محیطی الزام‌آور و هماهنگ‌سازی قانون‌گذاری با اصول منشور محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP, 2019)؛
- توسعه بانک‌های اطلاعاتی جرائم زیست‌محیطی و سازوکارهای هوشمند نظارتی از جمله استفاده از فناوری GIS، حسگرهای برخط و مشارکت شهروندان در نظارت محیطی؛
- تقویت دیپلماسی زیست‌محیطی کیفری از طریق همکاری با نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای مقابله با جرائم فرامرزی نظیر قاچاق حیوانات و تخریب جنگل‌های مرزی.

در نهایت، موفقیت سیاست‌های کیفری در حمایت از محیط‌زیست نیازمند تلفیق ابزارهای حقوقی، نهادی، فرهنگی و فناورانه است و تنها از این طریق می‌توان ضمن پاسخ‌گویی به تهدیدهای فعلی، ضامن پایداری منابع طبیعی برای نسل‌های آینده نیز بود.

نتیجه‌گیری

حمایت کیفری از محیط‌زیست در جهان معاصر نه تنها یک ضرورت حقوقی و اخلاقی، بلکه یک الزام راهبردی برای حفظ بقای نسل بشر و تداوم نظم اکولوژیکی سیاره زمین به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر با بررسی مبانی بنیادین-اخلاقی (همچون حق حیات سالم، عدالت بین‌نسلی، و ضرورت احیای طبیعت) و مبانی حقوقی-کارکردی (نظیر بازدارندگی، حفظ منابع طبیعی، و کنترل آثار زنجیره‌ای تخریب) نشان می‌دهد حقوق کیفری در پاسخ به تهدیدات روزافزون زیست‌محیطی واجد توجیه نظری و کارآمدی عملی است.

باوجوداین، تحلیل تطبیقی و انتقادی مقاله نشان می‌دهد حمایت کیفری از محیط‌زیست در نظام حقوقی افغانستان با چالش‌های ساختاری، اجرایی و مفهومی روبه‌رو است. نخست، نبود قانون جامع و نظام‌مند برای جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی، موجب پراکندگی، ابهام و تداخل مقررات شده است. دوم، ضعف تخصصی در بدنه دستگاه قضایی و نهادهای تنفیذی، همراه با کمبود تجهیزات فنی برای کشف و اثبات جرایم، روند رسیدگی کیفری را کند، پرهزینه و غیرمؤثر کرده است. سوم، بی‌توجهی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و خلأ در برخورد با جرائم سازمان‌یافته زیست‌محیطی (مانند قاچاق گونه‌های نادر یا تخلیه غیرقانونی زباله‌های صنعتی) حاکی از عقب‌ماندگی مفهومی در تقنین و اجرای قانون است.

همچنین، فرهنگ عمومی نسبت به اهمیت محیط‌زیست ضعیف است و سازوکارهای مشارکت مردمی در کشف، گزارش و پیگیری تخلفات محیط‌زیستی وجود ندارد یا ناکارآمد است. این همه، نشان می‌دهد که باوجود پذیرش نظری مشروعیت مداخله کیفری، ساختار حقوقی افغانستان هنوز در مرحله‌ای ابتدایی از تحقق عدالت کیفری زیست‌محیطی قرار دارد و نیازمند اصلاحات عمیق تقنینی، نهادی و آموزشی است.

در پایان، لازم است قانون‌گذار افغانستان با تدوین قانون جامع جرائم زیست‌محیطی، ایجاد محاکم تخصصی، و گسترش آموزش‌های عمومی در حوزه حقوق محیط‌زیست، گامی بنیادین برای ارتقای نظام حمایت کیفری بردارد. تنها در این صورت است که حقوق کیفری می‌تواند در مقام آخرین سنگر دفاع از طبیعت، نقشی مؤثر و عادلانه ایفا نماید.

منابع و مأخذ

۱. حسینی، سیدمحمدرضا، (۱۳۹۸) جرائم زیست محیطی و نظام حقوق کیفری ایران، تهران، نشر میزان.
۲. طاهری، محمدعثمان، (۱۳۹۸) تحلیل حقوقی حمایت کیفری از محیط زیست در قوانین افغانستان، مجله حقوق و سیاست،
۳. عبدالحی، محسن، (۱۳۸۶) حمایت کیفری از محیط زیست، مجله دانش حقوق کیفری،
۴. فرهادی، علی اصغری و دیگران، جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای سال دهم تابستان ۱۳۹۹ شماره ۲-۳ (پیاپی ۳۹)
۵. کاظمی، فرزاد، (۱۴۰۰) بررسی سیاست جنایی ایران در قبال حمایت کیفری از تنوع زیستی، مجله مطالعات حقوق کیفری، ۲۷.

1. Ashworth, A., & Zedner, L. (2014). Preventive Justice. Oxford University Press.
2. Becker, G. (1968). Crime and Punishment: An Economic Approach. Journal of Political Economy.
3. Birnie, P., Boyle, A., & Redgwell, C. (2009). International Law and the Environment (3rd ed.). Oxford University Press.
4. Boyd, David R. (2012). The Environmental Rights Revolution: A Global Study of Constitutions, Human Rights, and the Environment. UBC Press.
5. Boyle, A. (2012). Human Rights and the Environment: Where Next? European Journal of International Law, 23(3), 613–642.
6. Bruch, C. et al. (2007). Legal Instruments for Environmental Protection. UNEP.
7. Faure, M., & Heine, G. (2017). Criminal Liability for Environmental Harm. Springer.
8. Faure, M., & Peeters, M. (2011). Environmental Enforcement in the EU: Legal and Practical Challenges.
9. Faure, M., & Svatikova, K. (2012). Criminal or Administrative Law to Protect the Environment? Evidence from Western Europe. Journal of Environmental Law,
10. Faure, Michael & Lefevere, Jan (2000). Environmental Restoration as a Criminal Sanction. *Environmental Liability*, 8, 19–26.
11. Habibi, S. (2016). *Constitutional Environmental Rights in Afghanistan: Between Norm and Implementation*. Journal of Environmental Law and Policy.
12. Knox, J. H. (2018). "Framework Principles on Human Rights and the Environment." UN Doc. A/HRC/37/59.
13. Rawls, J. (1971). A Theory of Justice. Harvard University Press.
14. Rockström, J. et al. (2009). Planetary Boundaries: Exploring the Safe Operating Space for Humanity. *Ecology and Society*, 14(2).
15. Sands, P. (2003). *Principles of International Environmental Law*. Cambridge University Press.
16. Sands, P., & Peel, J. (2018). Principles of International Environmental Law (4th ed.). Cambridge University Press.
17. Situ, Y., & Emmons, D. (2000). Environmental Crime: The Criminal Justice System's Role in Protecting the Environment. SAGE Publications.



18. Walters, R., & Westerhuis, D. S. (2013). *Green Crime and Restorative Justice*. Routledge.
19. Weiss, E. B. (1989). In *Fairness to Future Generations: International Law, Common Patrimony, and Intergenerational Equity*. United Nations University.
20. Weiss, Edith Brown. (1992) "In Fairness to Future Generations and Sustainable Development." *American University International Law Review* 8, 1.
21. White, R. (2020). *Environmental Crime: A Reader*. Routledge.

ج) قوانین

۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲.
۲۳. قانون محیط زیست افغانستان، ۱۳۸۶.
۲۴. کد جزای افغانستان، ۱۳۹۶.

د) اسناد بین المللی

25. Convention on Biological Diversity (CBD), 1992.
26. Convention on International Trade in Endangered Species of Wild Fauna and Flora (CITES), 1973.
27. Convention on the Rights of the Child (CRC), 1989, Art. 24
28. European Court of Human Rights, *Lopez Ostra v. Spain*, Application no. 16798/90, Judgment of 9 December 1994.
29. European Parliament (2008). Directive 2008/99/EC on the protection of the environment through criminal law.
30. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), 1966, Art. 6
31. Ramsar Convention on Wetlands, 1971
32. Rio Declaration on Environment and Development, 1992, Principle 3
33. UN Convention on Biological Diversity (CBD), 1992, Articles 8(f)
34. UN Human Rights Council (2020). Report of the Special Rapporteur on Human Rights and the Environment. A/HRC/43/53.
35. UNEP (2019). *Global Environmental Outlook – GEO-6: Healthy Planet, Healthy People*.
36. UNEP (2022). *Making Peace with Nature: A scientific blueprint to tackle the climate, biodiversity and pollution emergencies*.
37. UNEP. (2019). *Environmental Rule of Law: First Global Report*.
38. UNESCO (2005). *The Precautionary Principle*. World Commission on the Ethics of Scientific Knowledge and Technology (COMEST).
39. UNICEF (2016). *Healthy Environments for Healthy Children: Global Program Framework*.
40. Universal Declaration of Human Rights, 1948, Art. 3
41. UNODC. (2021). *World Wildlife Crime Report: Trafficking in Protected Species*.
42. WHO (2018). *Air pollution and child health: Prescribing clean air*. Geneva: World Health Organization.